بسم الله الرحمن الرحیم

# 3. غایت مدل‌های اجتماعی جریان توسعه‌گرا؛ تهی‌سازی جامعه از انسان‌های در تراز شهید قاسم سلیمانی

قاسم سلیمانی؛ نامی‌است که اکنون نه به‌عنوان یک سردار فاتح نظامی بلکه به‌عنوان یک نماد ملی-مذهبی است که بر قله‌های رفیع انسانی ایستاده و با شهادت خود مهری بر تمام مجاهدت‌های مخلصانه خود در تمام عمر بابرکتش زد. بی‌شک شهید قاسم سلیمانی برای تمامی نسل‌های این سرزمین الگویی خواهد بود که مادران و ‌پدران این جامعه آرزوی تربیت فرزندی همچون او را در سر می‌پرورانند.

حال سؤال این است؛ با کدامین دیدگاه و مدل‌ اجتماعی می‌توان قاسم سلیمانی‌هایی برای این مرز و بوم تربیت‌ کرد؟ آیا سازوکار فعلی موجود در جهان و مدل‌های متکی بر مفاهیم توسعه موجود در کشور که براساس آن نظام آموزشی موجود شکل گرفته است، توان تحقق این مهم را داراست؟

در طول تاریخ انقلاب اسلامی همواره جریان متشکل از روشنفکران و غرب‌باوران در لایه نخبگانی و هم‌چنین تصمیم‌گیران نظام جهت پیشبرد نظام جمهوری اسلامی حضور داشتند و تنها راه پیشرفت و آبادانی را التزام به مفاهیم تمدن مدرن و برنامه‌ریزی مبتنی بر شاخص‌های توسعه غرب می‌دانند. می‌توان نام این جریان که بروز و ظهور سیاسی، فرهنگی و اقتصادی در دوران انقلاب اسلامی –همچنین در زمان فعلی- را دارا بوده‌اند، جریان توسعه‌گرا نامید.

 پرسش محوری در بررسی این جریان این است؛ آیا از مدل جریان توسعه‌گرا در پیشبرد اهداف انقلاب اسلامی، می‌توان انتظار تربیت قاسم سلیمانی‌ها را داشت؟ برای پاسخ به این سؤال لازم است در ابتدا مبنا و دال اصلی تفکر این جریان مورد بررسی قرار گیرد.

جریان توسعه‌گرا دارای 3 اصل به عنوان محور تفکر خود می‌باشد:

1. لزوم پذیرش مفاهیم تمدن مدرن

2. رسیدن به تمدن مدرن و حرکت جوامع به سمت مدرنیته و در نتیجه سعادت و رفاه

3. تغییر فرهنگ فعلی جوامع به محوریت مفاهیم مدرن است؛ زیرا اصلی‌ترین مانع پیاده‌سازی مفاهیم مدرن، وجود فرهنگ فعلی جوامع است.

به عنوان مثال جریان توسعه‌گرا در مورد حکم تشکیل خانواده رأی به ایجاد خانواده حداقلی از طریق جاری‌شدن صیغه محرمیت بین زن و مرد داده و مابقی احکام خانواده از جمله رفق حبّ، تربیت نسل، آموزش‌های مورد نیاز، کنترل جریان ارتزاق، بسط مفاهیمی چون قناعت و ... را به علت تعارض با ساختارهای مدرن اجرانشدنی می‌پندارد.

در ساختارهای تمدن مدرن زن به عنوان نیروی کار آموزش‌هایی را دریافت و مهارت‌هایی را نیز کسب کرده است و در نتیجه زمانی را برای تربیت فرزند و حضور در خانه نداشته و لاجرم نیاز به گسترش مهدهای کودک و نظام آموزشی نوین است.‍

نکته دیگر آنکه جریان توسعه‌گرا در ایران با مانع بزرگی به نام فرهنگ و هویت بومی و اسلامی روبه‌روست که ریشه در افراد جامعه دارد. به‌همین خاطر براساس اصل سوم خود لاجرم می‌بایست به تغییر فرهنگ اصیل و ارزش‌های مردم روی آورد.

توجه و دقت بر تفکر جریان توسعه‌گرا مشخص می‌سازد که عملکرد این جریان در مدل‌های موضوعاتی همچون معیشت، روابط بین‌الملل، قانون‌گذاری و از همه مهمتر نظام آموزشی و تربیتی هیچ‌گاه نمی‌تواند افراد جامعه را در سطح انسان‌های انقلابی همچون شهید سردار سپهبد قاسم سلیمانی تربیت کند.

 به عبارت دقیق‌تر انسان‌های بزرگی همچون قاسم سلیمانی تربیت‌یافته شاخص‌هایی برگرفته از تفکر اسلام ناب محمدی می‌باشند و دستیابی به چنین مقام بلندمرتبه‌ای حاصل مجاهدت در مسیر چنین تفکری است.

وجود تفکر جریان توسعه‌گرا، بی‌شک مسیر حرکت انقلاب اسلامی را با ناکارآمدی مواجه می‌سازد و طرح تهی‌سازی جامعه از قاسم سلیمانی‌ها را به ثمر خواهد نشاند.

یکی از اهداف اصلی شهید سردار سپهبد قاسم سلیمانی، بیرون راندن آمریکا از کشورهای اسلامی و حفظ استقلال و هویت آن‌ها در برابر هر متجاوز بود. لذا می‌توان جریان توسعه‌گرا را ترجمه نسخه غربی نظام طاغوت به سرکردگی آمریکا دانست که به دنبال تغییر ارزش‌های هر کشور و زیرپا گذاشتن استقلال هویتی آن‌ها دانست. تحقق هدف اصلی انقلاب اسلامی و شهید سلیمانی زمانی محقق می‌شود که پای آمریکا و تفکرات
آن چه از لحاظ نظامی و چه از لحاظ فکری و فرهنگی از کشورهای منطقه بیرون رانده شود.